

والد خود ملا سعد که از فضایی آن دیار بود اندوخته بدرگاه
کیوان جاه آمد و بقلاوژی اختر معمود داخل بندگان سعادت آئین
گردید و پس از چندی بخدمت افتاد اردویی کیهان پوی
فوازش یافت .

طبقه حکما

وزیر خان و حکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل
در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را نفوشت .
حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله
امت که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم
مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از
گذشتن پدر سرآمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت دو
خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوی گشته به
حرمین شریفین شتافت و هم از اجزاز زیارت آن دو مکان
منیف سعادت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و از آنجا به
بندر لهری آمد و بفروغ طالع و پیدشوی بخت به مستقر الخلاء
اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت
مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حدائق و
مهارت درین فن و زور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی
دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع
عنایات و مرام خانانی سربر افراخت اکنون به منصب سه
هزاری سه صد سوار سرافراز است نظر بعلو منصب و فنون

به مذاصب عالیہ فایز گشته بنائیدہ والی وزارت کل رسیدہ امت
و شرح احوال آن عالی مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در
طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نکاشته آمد •
علامی افضل خان او بذریعہ دانش و کمالات عقلیہ و نقلیہ
و اراء صائبہ و افکار ثاقبہ و خیر سگالی بر ایا فاطبہ و نیک بسیچی
انام کلمہ و مزاج دانی و شیوا زبانی بہ مدارج علیایی وزارت مرتقی
گمڈہ مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچہ بہ تفصیل در
اولین جلد این نامہ والا رقم پذیر خامہ حقایق نگار گردیدہ •
ملا عبد الحکیم حیدالکوتی بہ فضایل و کمالات یادگاری امت
از پیشدینان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر
واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شدہ مکرر آن را
گزارش نہ نمود •

ملا علاء الملک تولى جامع معقول و منقول است و در الهی
و طبیعی و ریاضی بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی
این در گاہ آسمان جاہ کہ مجمع فضلی روزگار امت بخدمت
میر سامانی عز افتخار دارد •

میرک شیخ ہروی پس از تحصیل علوم متداولہ و ادراک
زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوختہ
بخدمت تعلیم دراری ہماہ خلافت سر بلند گشتہ بود اکنون بفرزندی
اعتماد و راحتی و درختی بخدمت عرض مکرر سرفراز است •

سید احمد سمید موطنش از توابع صوبہ بہار است علوم
عربیت خصرما علم فقہ کہ در آن نیک مستحضر امت نزد

مید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباحی
 ماخته بحراست قلعه دارالسلطنه معین گردانیدند بملاء علاء الملک
 میرمامان که برای سرانجام برخی مهم بودن او در لاهور مقرر
 گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیکری و واقعه
 نویسی صوبه پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده
 از نختین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره
 فرموده بود مهین پور خلعت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده
 دستوری معارفت دارالسلطنه یافتند - و حکم شد که آن غره ناصیه
 خلعت تا مراجعت رایات جلال از دارالملک کابل در دارالسلطنه
 باشند و هنگام رخصت بان والا گهر خلعت خاصه با نالری و دو اسپ
 از طویله خاصه یکی با زین طلائی میناکار دیگری با زین طلائی
 ماده عنایت فرمودند - و هرکدام از ملطان سلیمان شکوه و ممتاز
 شکوه و پهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص
 گردانیدند - فیل دار خان از جمله هفتاد و سه فیلی که در حدود
 رهود و نواحی قلعه چانپانیر از مضانات صوبه گجرات صید
 نموده بود چل و شش فیل نر و ماده بنظر کمیاء اثر در آورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلمی شمشیر با یراق
 میناکار و اسپ از طویله خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم
 محمد داود را بخطاب تقرب خان - والله قلی ولد یلنگتوش را
 بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمد خان
 را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

۳۹۱	کتابت حر و بیج گرانمایه شاه جهان بادشاه
۳۹۲	تحقیق جواهر خانه شاه جهان بادشاه
۳۹۳	جشن شکت یافتن ملکه ملقبه به بیگم صاحب از داء موختن
	مهاده فرستادن علی مردان خان امیر الامرا از کابل به تنبیه
۴۰۱	تردیعلی تطلان و مغلوب شدن او
۴۰۵	جشن شمسی وزن (۲۴ شهری القعدة سنه ۱۰۵۴)
	عزیمت شاه جهان بادشاه از دارالخلافه اکبر اباد بدار السلطنه
۴۰۷	لاهور و آزانجا بکشمیر
۴۱۲	جشن نوروز (۲۱ محرم سنه ۱۰۵۵)
۴۱۹	رخصت نمودن اصالت ختن میر بخشی را بهم بدخشان
۴۲۱	جشن قمری وزن (۹ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۵)
۴۲۳	آمدن میر ابوالحسن سفیر عادلخان نزد شاه جهان بادشاه
۴۲۴	فوتادن راجه جگت سنگه را بکومک برای تسخیر بدخشان
	واقعه در نوردیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ
۴۲۹	بساط حیات
۴۳۰	تلاز سال نهم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۵)
۴۳۳	تعیین علامی معده الله خان بدرجه والی وزارت کل
۴۳۴	تولید اختر پسر بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر
	تولید ملی از احوال نورو محمدخان با سانه چندی
	میلاد
	مقدم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۴)

هفتم سال (۳۹۳)
آلت و اقسام اقمشه بظفر اطهر درآمد - و متاع يك لك رويده بشرف
قبول رسيد *

رسیدن چشم راجح بقدمی پیکر دره دریای
جهانداری دری صای فرمان گذاری بیگم
صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی
از الهیه میشود حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

ای مطالبات که ابرافضال خاقانی کشت امید جهانیان مرموز
و نرسیدند - و جهت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوبی نکرده
و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شامی جهان را بنم آمیخت
یعنی حادثه عین الگمال قره باصره جهان دانی غیره نامیده کمرانی -
رویی نمود - اجمال این قضیه نا مرضیه که تفصیل آن زمان را
از گویائی و گوشت را از شدوائی باز دارد آنست - که شب بدست
و هفتم محرم در اثنای آنکه آن فلک نقاب تقدس احتجاب از خدمت
خاقان گیهان بخواب گاه تشریف می فرمودند - ناگاه عظیم
دامان طهارت ... معی که دران کاشانه روشن بود رسید - و
چون لباس هر دیکان تنق عظمت از نغایس - نسایج و در کمال
نعومت و نراکت می باشد - و بروغنیهای معطر مخصوصا عطر
جهانگیری مدسم - آتش از گوشه دامان زبانه کشیده تمام ملبوس
مطهر را در گرفت - اگرچه از خواله قریبه چار تن که دران هنگام
حاضر بودند در فر نشانند این نایره ضایره نهایت چستی و
چالکی نمودند - اما چون بالبعه اینان نیز در گرفت باطنه آتش

خود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رحمن آب ظهر آن انتظار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع سعادت - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات مجروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن محتاجه عجاب عصمت چه از کثرت شمایل جليلة و خصایل نبلیه و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرموده داری و رضا جوئی نسبت بجمع فرزندان بختمند سعادت پدر فقرا و مستحقان خدیومه گستر از حدوث این واقعه غم افزا برخلاف فرمای آن از مشکوی اقبال بر نیامدند - روز دین ^{پس} آفتاب بود پس از دو بهر بدولتخانه خاص و عام تشریف فرمود پیش از یک گری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریه درین نزله هایله سختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدی - رفیض اندوز مکتب ممدی - به پیشوائی بخدمت دور بین و رهنامائی رای صواب گزین - درین دایه هوش ربا پیر رشته تثبیت و تصبر بدست داشته همت بر معالجه بیماری و دلدهی و دلداری آن نور حدقه جهانداري گماشتند - و نخصت بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکه که شمع زنده داران بیدار دل - و زایه گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظامت و تقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - اشکها نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجزار گمهر و پنجزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیعت و دوم هفتاد و هفتاد آن صفت گزین و برکت نهالین است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این
 واقعه هایل شست هزار روپیه بدنعت به محاربه انفاق نمودند -
 و از غرقه ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
 هزار روپیه که ماهی می هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیه
 مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانج
 ماروا النهر میشود باریاب استحقاق میرسیده باشد - و جمع
 که برای مطالبات عظیمه و جلیات جسمیه از دین ایشان
 آزاد فرمودند - و جسام جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت
 روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشه
 مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بروی کارآمده بخشش و بخشا
 مدد معاش کل ممالک محروسه است - شرحش آنکه چون در واقعه
 اندان ولایت صفاره دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور
 اشرف رسانیده بود که موویغان جمعی غیر مستحق را
 که احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلانت رساند مدد معاش
 نه داده - و بعضی بغرامین لباسی ازاضیع مدد معاش و
 متصرف اند - بنابراین حکم معالی بصدرور پیوسته بود که
 یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خواجه در خالصه
 و خواه در تیمول امرا و منصبداران موای سیرور غایت
 پس جایی ثالث نگاهداشته و بعد ظهور صحت اسناد و
 باب احتیاج حواله نمایند - و نیاز مندان ساکن دارالخلافه
 دارالخلافه که محط موکب اقبال امت نزد صدرالصدور
 بجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدر جزر

سند حامل کنند - و باین مضمون مناسبت قضا تأثیر بنظام جمیع
 مویجات بهر طرف صدور رحیده - و ازین رو تذبذب و تحت عطف
 بکار این جماعه آشفته روزگار راه یافته بود - درینوقت بربیع تضافان
 بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه
 وظایف موقوف شده باشد بنصرف این گروه باز گذارند - و بعد
 ازین، جای ثالث نگاه ندارند - رسکنه دارالخلافه و حوالی آن به صدور
 الهی تعبیه نموده تصحیح بگیرند - و در مویجات دیگر هر که
 موجب فرمان و الا شان حضرت عمرش آشیانی با مثال لازم الامثال
 حضرت جنت مکانی با منشور لامع النور این دولت خدا را
 آفتاب سرب باشد صدور جزو بصلاح ناظران مهمات آنجا تصحیح امده
 پیش از تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل
 درین نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و
 رخت هستی بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد
 او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز
 نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوند حقیقت بدرگاه آ
 معروض گردانند - و از کمال رانیت علاج جسمانی را که
 نهاده تدبیر است ضمیمه مداوات روحانی ساختند - و همگ
 فی طبابت و جراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه دار
 جهانداری کام اندوز اند - و چه گروهی که از اطراف
 فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای
 که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجام مراد ارز
 جمیع امور می که در صحت آن مرمیایه عاقلان دوم
 این است نیز

و پیرایه جمعیت کون و مکان دخل داشت. خصوصاً خوراندن ادویه
 و اغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بدقتیم
 میرانیدند. و از قات فرصت بواسطه اشتغال به بیدار داری و
 غمگساری آن قدوه طاهرات و اسوه زاهرات. ^{بفرمان} بدولتخانه خاص
 و عام و بدولتخانه خاص دیر برمی آمدند ^{بفرمان} و خاصه خود
 الحق معروفیت این عارضه بمرتبه بود که ^{بفرمان} انفس ^{بفرمان} بی
 شفا بخش حقیقی - و ادوا پرداز تحقیقی ^{بفرمان} که معجون ^{بفرمان} بی
 حق آگاه - و میامن انفس روشن دلان ^{بفرمان} من علاج ^{بفرمان} بی
 صایب الحدس - صورت پذیر نبود. ^{بفرمان} شا ^{بفرمان} هایل ^{بفرمان} بی
 میتوان دریافت که دوکس از خواندم ^{بفرمان} چاچه ^{بفرمان} پس از چار ^{بفرمان} بی
 کمتر از ملکه زمان بایمان رسیده بود یکی ^{بفرمان} دیگر مرهمها ^{بفرمان} بی
 بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر ^{بفرمان} تا آنکه عارف ^{بفرمان} بی
 کمتر موخته بودند صحت یابند - از ابتداء این واقعه ^{بفرمان} مرهمه تا
 قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر
 خدبو گیهان تلخ گشته بود - چون ^{بفرمان} مصلحت ^{بفرمان} ایزدی مقتضی آن
 بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت مجهانیان و
 جمعیت زمانیان بذات ملکی ملکات او باز ^{بفرمان} بصدقه امت زیاده برین
 آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهی امید عافیت پدید آمد
 و از نتایج ترجه پادشاه مسیحی نفس ^{بفرمان} آثار نیت نیک آن
 مریم مرشت - آنکه حکیم محمد داود ^{بفرمان} که طبیب محرم شاه
 عباس فرمانروای ایران بود و شاه صفی بعد از رحلت شاه
 و ذکور باغراه بعضی دوستان دشمن خود دشمنان در وقت ورود

مقام خرابی او شده - از برهنه منوی اختر مصمود روزگار محمود
 بقصد تلذیم سده سدره رحمت که مشعر کعبه اقبال است و منهل
 قوایل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این
 داهیه بفرمان رسید دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت
 خلعت و از بی نالی نگار روزی و منصب هزار و پانصدی ذات
 و در آمد - و نمودند در ازاله برخی امراض که در اثناء
 ام جراحت ^{بفرمان وعالجات صایبه} بتقدیم رسانیده و از انجمله
 امراض ^{بفرمان} جنت رین چار ماه مخوف بهم رسیده تب
 دایمی ^{بفرمان} باشد زیدن ادویه بارده از قسم کلور و ترشیا -
 وضعف ^{بفرمان} بود تحقیقی نوم علاج کرد - ناگهان لذت طبع و اندفاع
 خون که ^{بفرمان} نمودند اندوه خاطر مهر ناظر گردید روی نمود -
 چون حکیم ^{بفرمان} است آن بجهت توهم عروض مرض دیگر
 توقف کرد - معروض داشت که بکارگی قبض نیکو نیست بتدریج
 علاج کرده خواهد شد - و حکیم سومنا بسیدله بعضی بعرض ملکه
 زمان رسانید که مدارای این اسهال بسهولت می توانم نمود -
 و مالکه دوران بعرض رنغ رسانیدند - و خواهرش ایشان در علاج
 حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو انگند - اطمین حضرت نظر بضعف
 و اضطراب بیمه را ^{بفرمان} مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج
 پرداخت و آخر کار بخور زیره علاج نمود - اتفاقاً بجهت
 احتیاج ماد ^{بفرمان} و آنروز بر اطراف چشم و پش پا
 که منوح آن با وجود ^{بفرمان} خاطر اقدس را فکرات تر ساخت -
 بدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داود مقرر نمودند

لو بآب کاملی سبز و معجون اترجی و قلیچه مداوا نمود - و این
 رنجوری روی بانحطاط گذاشت - و در اندامی آنکه نزدیک بود
 که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد
 استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب
 از دار السلطنه لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اندس باحکیم
 محمد داؤد که در حقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردی
 ضمیمه گردانید - وصحت مزده نشاط بخشید - و حسن علاج مو لطف
 تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحصین
 پادشاه مفضل بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
 امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای
 جراحان در ازاله الم جراحات سودی نمی بخشید - تا آنکه عارف
 نای که در سگ غلامان درگاه منسلک است چون طالع او در
 شماری داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمی ساخت - و در
 آن آخر مرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضی
 بر آوری نهاد - و تفصیل عنایاتی که در جلدوی این خدمت
 و چون بطنه مندومست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال
 هجری بمقام ازان بلژین عارضه شدید بود منعمدگشت - و بدان نکهی
 لخت که از هیچ صحت بسبب حرکتی که در سوار بود سفر پنجاب
 زمین آن که بدیز داد - و بمعالجه هامو نامی ساکن حصار زایل
 هک بر آورده ای که نسبت بار بوقوع آمد آنچه از زرسرخ
 دیگر آت نیز که صحت بانده غسل نمودند بفقرا و مستحقان
 روی آویز و باگارش خواهد پذیرفت •